



نقاط برجسته در واقعه غدیر - ۱

به مناسبت دهه امامت و ولایت

مقدمه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داستان غدیر را ساده و بی اهمیت برگزار نکرد؛ بلکه تا آنجا که توان داشت قبل از حادثه غدیر، در حین ایراد خطبه و بعد از آن با دستورات و عنایات الهی رفتارهایی انجام داد که هر یک به حادثه غدیر بها و اهمیت می داد. کیفیت اعلان رفتن به **حجّة الوداع** و نامهایی که برای آن انتخاب شد، حضور جمعیت کثیر، همراه بردن صحابه و سرشناسان آنها، همراه بردن همسران پیامبر، سخنرانیهایی که پیامبر قبل از خطبه غدیر ایراد فرمودند، آیاتی که قبل و بعد از خطبه غدیر

نازل شد، نکات مهم در متن خطبه، کیفیت بیعت گرفتن از مردم، بیعت خواص و... همه از نقطه‌های برجسته در واقعه غدیر به حساب می‌آیند؛ منتهی این نقاط برجسته را به دو بخش می‌توان تقسیم کرد: محورهایی که توسط شخص پیامبر همراه با دستورات الهی و در زمان حیات شخص پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای غدیر ایجاد شد، و بخش دیگر برجستگی‌هایی که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و در طول تاریخ برای آن ایجاد شده است. آنچه تقدیم می‌کنیم، بیان محورهای مربوط به زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

غدیر خم بسی موج‌آفرین است
تمام قصّه‌ها را برترین است
درون موج آن امواج بسی حد

بشهر را رهنمایی بهترین است

الف. اعلان عمومی

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بعد از هجرت به مدینه

منوره، سه بار به زیارت خانه خدا رفته اند؛

بار اول در سال هشتم، پس از صلح حدیبیه به

عنوان انجام «**عمرة القضا**» وارد مکه شدند؛ ولی

هرگز برای حضور در این عمره اعلان عام نداد و

جمعیت زیادی هم شرکت نکرد؛

بار دوم در سال نهم هجری به عنوان «فتح مکه»

وارد این شهر شد که مجموع جمعیت را حدود ۱۰

هزار نفر تشکیل می داد.

و سومین و آخرین بار در سال دهم هجری بود که

روز شنبه، پنج یا ششم ذی قعدة به عنوان «**حجّة**

الوداع» به طور رسمی اعلان حج عمومی دادند.

این اعلان عام و فراگیر به مردم مدینه، اطراف مدینه، مکه، یمن و اطراف آن گوشزد شد؛ لذا جمعیت زیادی به سوی مکه سرازیر شدند. (۱)

جمعیتی بین نود هزار تا یکصد و بیست و چهار هزار نفر همراه پیامبر شدند. این در حالی بود که هنگام حرکت حضرت، بیماری آبله و حصبه در مدینه آمده بود و عده زیادی را از رفتن باز داشت، تازه اینها غیر از کسانی بودند که در مکه حضور داشتند و یا کسانی که همراه امیر مؤمنان علی علیه السلام از یمن آمدند که در حدود دوازده هزار نفر بوده است و یا همراه ابو موسی اشعری آمده بودند. (۲)

این واقعه را می توان در کلام خداوند یافت، آنجا که دستور داد: «**وَ أَذِّنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلَى كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ**»؛ (۳) «و مردم را

دعوت عمومی به حج کن تا پیاده و سواره بر
مرکبهای لاغر از هر راه دوری به سوی تو بیایند»
این حج، به نام «حجة الوداع» (آخرین حج
پیامبر صلی الله علیه و آله) «حجة البلاغ»، به خاطر نزول
آیه تبلیغ، «حجة الكمال» به خاطر نزول آیه «اَكْمَلْتُ
لَكُمْ» و «حجة التمام» به خاطر «اَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي»
نامیده شده است (۴) که خود این مسئله، به نوعی
یک برجستگی برای غدیر به حساب می آید.

ب. کیفیت خروج و همراه بردن خانواده

کیفیت خروج حضرت از مدینه، موج آفرین بود،
گفتار علامه امینی در این باره به این صورت است:
«فَخَرَجَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مِنَ الْمَدِينَةِ مُغْتَسِلًا مُتْدَهِنًا
مُتَرَجِّلًا مُتَجَرِّدًا فِي ثَوْبَيْنِ صَحَارِيِّينِ إِزَارٍ وَرِدَاءٍ؛ (۵)
پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه خارج شد در حالی
که غسل کرده بود و روغن زده بود، با پای پیاده و

بدون لباس، بلکه فقط دو جامه‌ای که نماد سفیدی داشته به عنوان ازار و رداء (یعنی همان لباس احرامی) بر تن کرده بود».

این نشان می‌دهد که حضرت یا از خود مدینه محرم شده است و یا اگر هم محرم نشده، لباس احرامی را پوشیده و در مسجد شجره نیت احرام کرده است. این حالت در مدینه توجه برانگیز و حرکت آفرین بود؛ از اینرو جمعیت زیادی همراه شدند.

در کنار این حالتِ رسول خداصلی الله علیه وآله مسئله دیگری که قابل توجه بود، حضور تمام بانوان آن حضرت در این سفر بود «وَأَخْرَجَ مَعَهُ نِسَاءَ كُلهنَّ فِي الْهُودَاجِ»^(۶) و با رسول خداصلی الله علیه وآله همه زنانش در هوداج خارج شدند.» و همین‌طور فرزندان آن حضرت از جمله

حضور شخص فاطمه زهرا علیها السلام در این حج
و در جریان غدیر. ^(۷)

ج. هجوم مردم به سوی اسلام

مسئله دیگری که در «غدیر» خیزش ایجاد کرد، این بود که بعد از فتح مکه، در اواخر سال نهم و آغاز سال دهم هجری، مردم جزیره العرب؛ از طوائف و قبایل، فوج فوج به اسلام روی آوردند: «و رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»؛ ^(۸) «و مردم را می بینی که گروه گروه وارد دین خدا می شوند». ^(۹)

هجوم این طوائف و قبایل به سوی اسلام، نقش زیادی در حضور جمعیت بیشتر و حداکثری در حجة الوداع و ایجاد موج در جریان غدیر داشت؛ وگرنه در سال نهم کل جمعیتی که در فتح مکه حضور داشتند فقط ده هزار نفر بود با این که اعلام عمومی برای شرکت در جنگ و فتح مکه داده شده

بود؛ ولی پس از گرایش قبایل به اسلام، یک مرتبه این جمعیت در سال بعد به ده برابر افزایش می‌یابد و برجستگی خاصی ایجاد می‌کند.

د. خطبه در منا

از حرکت‌های خیزش برانگیز دیگر غدیر، خطبه‌هایی است که حضرت قبل از خطبه غدیر عنوان فرموده است. یکی از آنها خطبه‌ای است که در منا ایراد شده است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در این خطبه، ابتدا به امنیت اجتماعی مسلمین از نظر جان و مال و آبرو اشاره نمودند و سپس به خونهای به ناحق ریخته و اموال به غارت رفته در دوران جاهلیت اشاره کردند... آن‌گاه مردم را از اختلاف و دشمنی بعد از خود بر حذر داشتند و به چند مسئله تصریح فرمودند:

یک: نزدیک بودن مرگ حضرت

«فَإِنِّي لَا أَدْرِي لَعَلِّي لَا أَلْقَاكُمْ بَعْدَ عَامِي هَذَا؛^(۱۰)» به

راستی من نمی دانم، شاید بعد از این سال شما را

ملاقات نکنم.»

دو: خبر از ارتداد برخی افراد

«أَلَا وَ إِنَّهُ سَيَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ مِنْكُمْ رِجَالٌ فَيَدْفَعُونَ عَنِّي

فَأَقُولُ رَبِّ أَصْحَابِي فَيَقَالُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّهُمْ أَحَدَثُوا بَعْدَكَ

وَ غَيْرُوا سُنَّتَكَ فَأَقُولُ سُحْقًا سُحْقًا؛^(۱۱) هشیار باشید!

به زودی گروهی از مردان شما بر من کنار حوض

(کوثر) وارد می شوند، پس از من دور می شوند، لذا

می گویم: پروردگارا [اینها] اصحاب من هستند. پس

گفته می شود: ای محمد! آنها بعد از [رحلت] تو،

بدعت گذاری کردند و سنتت را تغییر دادند. پس

می گویم: دور باد از رحمت خدا، دور باد.»

سه: تذکر مکرر حدیث ثقلین

حضرت بارها حدیث ثقلین را یادآوری کرد، در بخشی از خطبه منا فرمود: «أَلَا وَ إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ إِنْ أَخَذْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا كِتَابَ اللَّهِ وَ عِترتی اهل بیتی فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ أَلَا فَمَنْ اعْتَصَمَ بِهِمَا فَقَدْ نَجَا وَ مَنْ خَالَفَهُمَا فَقَدْ هَلَكَ أَلَا هَلْ بَلَغْتُ؟»^(۱۲) توجه کنید دو امر در بین شما باقی می گذارم، اگر به آن دو تمسک کنید هرگز گمراه نمی شوید، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم. به راستی خدای ریزبین و آگاه به من خبر داد که آن دو هرگز از هم جدا نمی شوند تا در حوض (کوثر) بر من وارد شوند. بیدار باشید! هر کس به آن دو چنگ زند، نجات یافته و هر کس مخالفت کند، هلاک شده است. آیا من [پیام خداوند را] رساندم؟» همه گفتند: بلی.

هـ خطبه مسجد خیف

در آخرین روز ایام تشریق در منا، سوره نصر نازل شد. حضرت ندا داد که مردم برای نماز جماعت در مسجد «خیف» اجتماع کنند. بعد از حمد و ثنای الهی در ابتدای خطبه تأکید فرمودند که گفته‌های او را خوب به‌خاطر بسپارند و حاضران به غائبان برسانند. حضرت فرمود: «نَصَرَ اللَّهُ أَمْرَ مَنْ سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ بَلَغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهِ غَيْرُ فِقْهِهِ وَ رَبِّ حَامِلٍ فِقْهِهِ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ؛ (۱۳) خدا نیکو گرداند امر و کار کسی را که سخنان مرا می‌شنود، سپس آن را حفظ می‌کند و به کسانی که حضور نداشتند، می‌رساند. پس چه بسیار کسانی که حامل فقه و آگاهی هستند؛ اما خود غیر دانا هستند و چه بسیار کسانی که حامل فقه و آگاهی هستند به کسانی که از آنها برتر و داناتر است».

پیامبر صلی الله علیه و آله در ادامه خطبه به اخلاص در عمل و دل‌سوزی برای امام مسلمین و دوری از تفرقه سفارش نمود و اعلام کرد که تمام مسلمانان در برابر حقوق و قوانین الهی یکسان می‌باشند. آن‌گاه بار دیگر حدیث ثقلین را یادآوری نمود:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ. قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَمَا الثَّقَلَانِ؟ فَقَالَ: كِتَابُ اللَّهِ وَ عِترَتِي أَهْلِ بَيْتِي، فَإِنَّهُ قَدْ نَبَّأَنِي اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضِ كَأَصْبَعِي هَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَ لَا أَقُولُ كَهَاتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ سَبَابَتَيْهِ وَ الْوُسْطَى فَتَفْضُلُ هَذِهِ عَلَيَّ هَذِهِ»^(۱۴) ای مردم! بیدار باشید. به راستی من در بین شما دو چیز گران‌بها می‌گذارم. گفتند: یا رسول الله! ثقلین چیست؟ فرمود: کتاب خدا و عترتم؛ اهل بیتم. به راستی [خدای] ریزین و آگاه به من خبر داده است که آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا

در کنار حوض (کوثر) بر من وارد شوند مثل این دو انگشت. آنگاه بین دو انگشت شهادت خود جمع کرد. (و آن دو را کنار هم قرار داد) و نمی‌گویم، مانند انگشت شهادت و وسط است که یکی بر دیگری برتری دارد».

تکرار حدیث ثقلین واقعاً مؤثر بود؛ شاهدش این است که عده‌ای به‌خوبی مقصود پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از این اقدامات متوجه شدند؛ از اینرو دست به توطئه زدند. در این زمینه می‌خوانیم: «فَاجْتَمَعَ قَوْمٌ مِنْ أَصْحَابِهِ وَ قَالُوا: يَرِيدُ

مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَنْ يَجْعَلَ الْإِمَامَةَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ فَخَرَجَ مِنْهُمْ أَرْبَعَةٌ نَفَرًا إِلَى مَكَّةَ وَ دَخَلُوا الْكَعْبَةَ وَ تَعَاهَدُوا وَ تَعَاقَدُوا وَ كَتَبُوا فِيمَا بَيْنَهُمْ كِتَابًا إِنَّ أَمَاتَ اللَّهُ مُحَمَّدًا أَوْ قَتَلَهُ أَنْ لَا يَرُدُّوا هَذَا الْأَمْرَ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ أَبَدًا فَانزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى نَبِيِّهِ فِي ذَلِكَ «أَمْ أَبْرَمُوا أَمْرًا فَإِنَّا

مُبْرَمُونَ اَمْ يَحْسَبُونَ اَنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَ
رُسُلُنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»؛ ^(۱۵) گروهی از صحابه اجتماع
 کردند و گفتند: محمد اراده کرده که امامت را در
 اهل بیت خود قرار دهد. پس چهار نفر از آنها به
 سمت مکه رفتند و داخل کعبه رفته و عهد و پیمان
 بستند و پیمان‌نامه‌ای نوشتند که اگر خدا، پیامبر را
 از دنیا برد و یا کشته شد، نگذارند به هیچ وجه
 خلافت به اهل بیت او برگردد. پس خداوند
 بلندمرتبه در این رابطه این آیه را بر پیامبرش نازل
 فرمود: «بلکه آنها تصمیم محکم بر توطئه گرفتند ما
 نیز اراده محکمی [درباره آنها] داریم. آیا آنان
 می‌پندارند که ما اسرار نهانی و سخنان درگوشی
 آنان را نمی‌شنویم؟ آری، رسولان (و فرشتگان) ما
 نزد آنها هستند و می‌نویسند.»

در واقع این افراد ^(۱۶) تلاشهایی انجام دادند که جلو حرکت عظیم پیامبر صلی الله علیه و آله را بگیرند؛ ولی با عنایت الهی موفق نشدند.

و. خطبه غدیر

خطبه غدیر و انتخاب محل آن و نکاتی که در آن مطرح شد موجهایی در حادثه غدیر ایجاد کرد که به اهم آنها اشاره می شود:

۱. دستور به توقف در جحفه

پیامبر صلی الله علیه و آله در جحفه، محل غدیر خم دستور به توقف داد، به آنهایی که از آنجا گذشته بودند، دستور داد که برگردند و منتظر ماندند تا افرادی که نرسیده اند، به آنان ملحق شوند. این نشان می دهد که مسئله آن قدر مهم بود که همه افراد باید حضور داشته باشند.

۲. اعلام نزدیک بودن رحلت

تذکر این نکته که رحلت آن حضرت نزدیک است و به زودی دعوت حق را لبیک می‌گویید، این خود نشان از آن دارد که در پی مطرح کردن جانشین خویش می‌باشد. در متن خطبه غدیر می‌خوانیم: «وَ إِنْى أَوْشَكَ أَنْ أَدْعَى فَأُجِيبَ فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ قَالُوا نَصَحْتَ»^(۱۷) و بدانید که من نزدیک است که [به سوی حق] دعوت شوم، پس اجابت کنم [و از دنیا بروم]، حال شما چه می‌گویید؟ گفتند: نصیحت کردی [و خیرخواه بودی]»

این جملات از چند جهت محرک بود؛ اولاً عاطفه دوستداران پیامبر را تحریک می‌کرد که رحلت آن حضرت نزدیک است و این خود زمینه پذیرش بیش‌تر سخنان پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را فراهم می‌ساخت. ثانیاً مردم را به این پرسش وا می‌داشت

که چرا حضرت خبر نزدیک شدن مرگ خود را به مردم می گوید، حتماً هدف و غرضی دارد. ثالثاً ذهن کنجکاو مردم را به این سو سو سوق می داد که بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسی باید خلیفه و جانشین او باشد، و خود این حالت توجه مردم را به سوی سخنان حضرت بیش تر جذب می کرد.

۳. تذکر مجدد حدیث ثقلین

«أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ خَلَفْتُ فِيكُمْ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي: كِتَابَ اللَّهِ وَاهْلَ بَيْتِي، أَلَا وَ إِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي: أَنَّهُمَا لَمْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ... إِنَّ اللَّهَ مَسْأَلِكُمْ كَيْفَ فِي كِتَابِهِ وَاهْلَ بَيْتِي؛^(۱۸) ای مردم! بیدار باشید. در بین شما چیزی را جا گذاشتم که اگر به آن تمسک جویند، بعد از من گمراه نمی شوید: کتاب خدا و اهل بیتم. آگاه باشید

(خدای) ریزبین و خیلی آگاه به من خبر داده که آن دو از هم جدا نمی‌شوند تا بر من کنار حوض (کوثر) وارد شوند. به راستی خداوند از شما خواهد پرسید که بعد از من با کتابش و اهل بیت چگونه رفتار کردید» جالب اینکه در این نقل به جای «ثقلین» «ما» آمده. در واقع قرآن و اهل بیت یک چیز شمرده شده‌اند!

۴. چه کسانی بر جان مؤمن ولایت دارند؟

نکته دیگری که برجستگی ایجاد کرد، مطرح کردن این پرسش بود که چه کسانی بر جان و مال مؤمنین ولایت دارند؟ خود پرسش و جواب گرفتن از مردم، وجدانها را بیدار می‌کند، در نتیجه موج ایجاد می‌کند: «أَيُّهَا النَّاسُ مَنْ أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: أَوْلَى النَّاسِ بِالْمُؤْمِنِينَ»

اهل بيتی، یَقُولُ ذَلِكَ ثَلَاثَ مِرَّاتٍ...؛ ^(۱۹) ای مردم! چه کسانی برترین مردم هستند نسبت به مؤمنین [و بر آنها ولایت دارند]؟ گفتند: خدا و رسول او داناترند. فرمود: برترین مردم نسبت به مؤمنین، اهل بیت من هستند. و این را سه بار فرمود»

این جملات خیلی می تواند تأثیرگذار باشد؛ هم از این جهت که ولایت کلی اهل بیت را مطرح نموده است و هم از این جهت که سه بار مسئله را تکرار نموده است.

منبع: مجله مبلغان، شماره ۱۳۴

پی‌نوشت‌ها:

- (۱). الغدير، علامه امینی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ج ۱، ص ۹، به نقل از: الطبقات الكبرى لابن سعد، ج ۳، ص ۲۲۵، امتاع المقریزی، ص ۵۱۰؛ ارشاد الساری، ج ۶، ص ۴۲۹.
- (۲). الغدير، ص ۹، به نقل از: السيرة الحلییه، ج ۳، ص ۲۸۳؛ سیرة احمد زینی دحلان، ج ۳، ص ۳، تاریخ الخلفاء، ابن جوزی، ج ۴،

تذكرة الخواص الامة، ص ۸؛ دایرة المعارف فرید وجدی، ج ۳، ص ۵۴۲.

(۳). حج/۲۷.

(۴). الغدير، ص ۹.

(۵). همان، ص ۹.

(۶). همان.

(۷). در ذیل داستان حارث فهري، به حضور فعّال فاطمه زهرا علیها السلام در حادثه غدیر اشاره می شود.

(۸). نصر/۲.

(۹). از جمله قبایل و کسانی که مسلمان شدند، عبارت بودند از:

۱. قبیله بنی عبد قیس؛

۲. بنو حنیفه؛

۳. بنو طی، از جمله رئیس آنها به نام «زید الخیل» که وقتی نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد تا مسلمان شود؛ حضرت فرمود: هیچ مردی از عرب برای من توصیف نشد جز آن که وقتی او را دیدم، کم تر از آن بود که برایم توصیف شده بود جز زید الخیل که او را همچنان که گفته بودند و یا بهتر از آن یافتم؛ لذا حضرت اسم او را «زید الخیر» گذاشت؛

۴. بنو کنده که همراه آنها اشعث بن قیس بود؛

۵. شاهان حمیر (حرث بن عبد، نعمان و معافر و...):

۶. طائفه همدان، از جمله مالک بن نخط که شاعر بود؛
۷. طائفه بنی نجیب، که بخشی از قبیله کَنده بود؛
۸. بنی سعد بن هزیم از قبیله قضاعه، که از جمله آنها نعمان بود؛
۹. طائفه بنی فزاره؛
۱۰. طائفه بنی اسد و همین‌طور، طائفه بنی عزره، بنی بلی، بنی مرّة، بنی خولان ۱ و
- (دائرة معارف القرن العشرين، محمد فرید وجدی، ج ۳، ص ۵۴۵ و ۵۴۶، بیروت، دارالمعرفة، چ ۳.)
- (۱۰). بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، دار احیاء التراث، ج ۳۷، ص ۱۱۳، ح ۶.
- (۱۱). همان، ص ۱۱۴، ادامه حدیث ۶ و ر. ک: منابع روایی و تاریخی اهل سنت.
- (۱۲). بحار الانوار، ج ۳۷، ص ۱۱۴.
- (۱۳). بحار الأنوار، ج ۲۷، ص ۶۸، باب ۳.
- (۱۴). همان، ج ۳۷، ص ۱۱۴.
- (۱۵). بحارالأنوار، ج ۳۷، ص ۱۱۳، باب ۵۲؛ زخرف/۷۹ و ۸۰.
- (۱۶). این افراد همان اصحاب «صحیفه ملعونه» هستند که در قسمتی از مقاله واقعه غدیر مجله مبلغان، شماره ۵۰، به آن پرداخته شده است.

(۱۷). الغدير، ج ۱، ص ۳۳، به نقل از مطالب السؤل، ابن طلحه

شافی، ص ۱۶ و مجمع الزوائد، ابوبکر هيثمی، ج ۹، ص ۱۰۴.

(۱۸). همان، به نقل از الرياض النضرة، محب الدين طبری، ج ۲، ص

۱۶۹، تلخیص ذهبی، ج ۳، ص ۵۳۳؛ میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۲۲۴

و... .

(۱۹). همان، به نقل از منابعی چون: الرياض النضرة، ج ۲، ص ۶۹؛

تلخیص، ذهبی، ج ۳، ص ۵۳۳.